

صحت دیگری ندارد!

طنزیم

هومن جعفری



«به گزارش سایت رسمی باشگاه استقلال، امروز (شنبه) در برخی رسانه‌ها خبری مبنی بر مذاکره وزارت ورزش و جوانان در خصوص گزینه بودن آقای فرهاد حمیداوی برای سمت مدیرعاملی باشگاه استقلال منتشر شده که به این وسیله خبر مذکور تکذیب می‌شود. نشر چنین اخباری تنها با هدف به هم زدن تمرکز دوباشگاه شهرخودرو و استقلال انجام می‌شود و صحت دیگری ندارند.» متوجه شدید؟ نشر اخباری مبنی بر حضور حمیداوی در استقلال صحت دیگری ندارد! بانتشکر از دوستان در باشگاه!

آنجا که النصر آشنا دارد

کنفدراسیون فوتبال آسیا برای دومین بار شکایت النصر از پرسپولیس را رد کرد. به این ترتیب النصری‌ها این شکایت را به دادگاه CAS خواهند برد. اگر بردند که هیچ! اگر نبرند پرونده را به دیوان عدالت اداری لاهه، اگر نشد به اداره جنگلبانی و مراتع سازمان ملل، اگر نشد به بخش بازپرداخت دیون بانک جهانی شعبه غرب آسیا، اگر نشد به سرپرستی شعب غرب تهران بانک وست‌اند یونیون نگزاس، اگر نشد به شورای حکام در سازمان مقابله با تروریسم جهانی، اگر نشد به هیأت مدیره صندوق بازنشستگی ام‌اندام، اگر نشد به مجمع سالانه شرکت مخابرات آفریقای جنوبی و اگر نشد دست آخر، به عدل آسمانی می‌سپارند! لازم به ذکر است این جاهایی که گفتم، جاهایی است که وکلای النصر آشنا دارند. حالا اینکه به قضیه مربوط باشد یا نباشد، خیلی محلی از اعراب ندارد!

شد شد نشد نشد و لش کن

استقلال و مدیرانی هردمبیل!

نگاه

شهرام وزیری

اصل بر برائت است. وقتی هنوزش نه به بار است و نه به دار، چطور می‌شود این محمود فکری تازه آمده را قصاص قبل از خطا کرد؟ بگذار لخت شود و بیاید داخل میدان. بگذار بر این نیمکت کذا بنشیند و چهار تا بازیکن جابه‌جا کند و چهار تا بازی را ببرد. آن وقت است که تو می‌توانی بگویی این آخرین باز آمده – البته اگر آخرینش باشد – خود خودش است و همانی است که می‌تواند دوباره استقلال را معتبر کند. سی، چهل سال آرگار است که این محمود فکری را از نزدیک می‌شناسم. بخصوص در ارتباط تنگاتنگ فامیلی که نگارنده با آن بزرگمرد فوتبال‌مان روان‌شاد پورحیدری داشتم. وی بارها و بارها می‌گفت: «اگر من سه، چهار تا بازیکن مثل این محمود گوش به فرمان و باغیرت داشتم، غم نداشتم و هر چه جام بود، درو می‌کردم». استقلال منصورخان را چنین کشت تا درس عبرتی باشد برای یکی یکی شاگردانش.

از همان مظلومی و قلعه‌نویی بگیر بیا تا منصوریان و زرنجه و مجیدی و نامجو مطلق که به تیغ همین مدیران‌ها کم از پشت ضربه نخوردند تا هر کدامشان وقتی نوبت به نوبت اذن ورود یابند، هنوز نیامده در ساختار غلط استقلال حل شوند و چنانچه رفت تحلیل یافته پس‌پسکی جان برکف برونند! می‌گویند در زمان ناصرالدین شاه قاجار مردک دلقکی بنام هردمبیل بود که بر سر گذرها مردم را دور خود جمع می‌کرد و آنان را با لودگی و متلک‌هایش می‌خنداند و یک چندی از انتظار غیث می‌زد و یک چندی دوباره ظاهر می‌شد. چنین شد که بعدها واژه هردمبیل نماد و نمود بیهودگی و بیهوده‌گویی شود! حالا هم به قولی اوغوربخیر. ما مانده‌ایم با این محمودخان دوست داشتنی تازه آمده که در این هردمبیل همیشه مستدام مدیران‌ها چگونه می‌خواهد اعتبار از دست رفته استقلال را بازگرداند؟ چگونه می‌تواند در این بستر غلط و معلوم‌الحال که مظلومی‌ها و قلعه‌نویی‌ها و منصوریان‌ها و زرنجه‌ها و مجیدی‌ها و نامجو‌ها را کله پا کرد، خود کله پانشود و در این نظم و نظام فرسوده و بیاری‌بهرجهت که بیش از آنکه باتوانایی بتواند حریفان را بدر کند، خود ناتوان و خودباخته چنین که رفته بدر شود. حالا هم نگرانیم نکند این یکی عزیز همچون اسلافش با سیاست «شد شد نشد نشد و لش کن» به استقلال آمده باشد؟



عکس از تعیم احمدی / ایران ورزشی ■ Nimi. Ahmadi

کادر فنی عریض و طویل چهار سرمربی استقلال در کنار هم



سامان موحدی راد

استقلالی‌ها که یک ماه پیش در به در به دنبال مربی بودند حالا غیر از محمود فکری حداقل ۴ سرمربی سابق این تیم و همچنین کلی بازیکن پیشگسوت را روی نیمکت می‌بینند؛ مسأله‌ای که با توجه به پیشینه این باشگاه و حواشی فراوان موجود در آن به نظر می‌آید می‌تواند به یکی از بزرگترین نقاط ضعف این تیم بدل شود. در حال حاضر غیر از محمود فکری که سرمربی استقلال است صمد مرفاوی، پرویز مظلومی و نصرالله عبداللهی با سمت‌های گوناگون در کنار فکری هستند که هر سه سابقه سرمربیگری استقلال را دارند. غیر از اینها روی نیمکت استقلال آرش برهانی، حنیف عمران‌زاده، سیروس دین‌محمدی، سعید عزیزیان و علی‌شیخ‌الاسلامی هم دیده می‌شوند. علاوه بر اینها صحبت اضافه شدن امید نمازی هم به تیم فنی استقلال چند روزی است که در رسانه‌ها شنیده می‌شود. مشخصاً این نیمکت از نظر شلوغی و سردرگمی نقطه مقابل نیمکت کوچک و جمع و جور استراماچونی است. نیمکتی که چهره‌های کم ولی باکیفیت و کاردان آن را اداره می‌کردند. البته محمود فکری به این مسأله واکنش نشان داده و گفته اگر چه تعداد دستیارانش زیاد است ولی برای هر کسی کاری تعریف شده و حیطه کاری هر کسی مشخص است. البته که در این زمینه هم می‌دانیم استقلال و پرسپولیس همیشه محل دعوایمختلف چهره‌هایی بوده که درباره این باشگاه‌ها ادعا داشته‌اند. از این رو واقعا دور از انتظار نیست که چند ماه بعد شاهد اختلافات گسترده در کادر مدیریتی استقلال باشیم؛ چهره‌هایی که با هم نمی‌سازند و همدیگر را به کارشکنی و عامل شکست‌های احتمالی متهم می‌کنند. نکته مهم‌تر درباره کادر فنی استقلال این است که یک مغز متفکر در میان تعداد فراوان دستیاران فکری دیده نمی‌شود. کسی که صرفاً کارنامه‌اش پیشگسوت بودن استقلال نباشد و از ظرایف بازی فوتبال سر در بیاورد و جاهای سخت به کمک تیم بیاید. محمود فکری چهره کارزماتیک است و در دوران فوتبالش هم فرمانده خوبی برای استقلال بوده. حالا هم به نظر می‌رسد با همه این کادر فنی عریض و طویل تنها نقطه اتکای هواداران استقلال فقط خودش باشد و بس.

فصل را بدون سرمربی و با نگرانی‌هایی بی‌اندازه آغاز می‌کردند، پیش فصل لیگ بیستم را نیز با سودای باطل استراماچونی و مدیر وعده‌مندی به نام احمد سعادتمند آغاز کردند تا در نهایت، هم فرهاد مجیدی از دست برود و هم وقت باارزش. در شرایطی که رقیب قدرتمند تیم استقلال در حال شادی ناشی از پوکر قهرمانی‌اش بود و در لیگ قهرمانان آسیا آقایی می‌کرد، آبی‌ها بالاخره آربی‌جی‌زن سابق خود را این‌بار در قامت یک اسنایپر روی نیمکت به رختکن استقلال فراخواندند تا سکان هدایت کشتی تایتانیک آبی به دست مدافع شماره ۶ برسد و چشم‌ها به رهبر رختکن خیره شود. محمود فکری که نتایج خوبی را با کادر فنی تماماً استقلالی‌اش در تیم نساجی گرفته بود، دست به ترکیب برنده خود نزد تابا همین کادر و با تقویت انگیزه، به قهرمانی در لیگ بیستم با استقلال محبوبش بیندیشد.

شاید گفته شود که حضور افرادی جوان و بی‌تجربه مانند حنیف عمران‌زاده و یا آرش برهانی در درازمدت به اندیشه‌های تاکتیکی و تکنیکی تیم استقلال کمکی نکند و باعث شود تا استقلال بیش از پیش در ورطه ناپودی غلت بزند اما در فوتبالی که اصول سیستماتیک حرف اول از آخر لیست را می‌زنند و عملاً تنها کاریزما و هیجان باعث می‌شود تا نتایج بازی‌ها رقم بخورد، نگرانی برای بار فنی و وزن تاکتیکی کادر فنی استقلال به مثابه آب در هاون کوبیدن است؛ بیهوده و بی‌اساس.

محمود فکری اتفاقاً بهترین تصمیم را برای انتخاب کادر فنی‌اش گرفته و باید به این نگاه او آفرین گفت. فکری با اتکا به تجربیات پرویز مظلومی و صمد مرفاوی، به‌پشتوانه نیروی جوانی آرش برهانی و جذبه حنیف عمران‌زاده و با گوشه چشمی به امید نمازی بادنانش، چنته آبی‌ها را برای حمله به جام لیگ بیستم مملو از گلوله‌های متفاوت کرده و این امر شاید باعث شود آبی‌ها بالاخره سلطه پرسپولیس را بشکنند. محمودخان با همین کادر فنی به اصطلاح کم‌وزن و کم‌تجربه هم می‌تواند در استقلال موفق شود، چرا که فوتبال ما اصلا فنی نیست و به مسائل جانبی بستگی دارد.

جیب خالی و تناول بیاز برای افزایش اشتها

اینجا خبری از قواعد فنی نیست!



میعاد نیک

در فوتبال تماماً بی‌اساس و آماتور ایران که جایی برای تاکتیک‌های تیمی و تکنیک‌های فردی وجود ندارد و دو سوبراستارهای مربیگری و بازیگری فوتبال باشگاهی ایران در بهترین حالت به مهره‌هایی معمولی در فوتبال درجه دوی اروپایی تبدیل می‌شوند، صحبت کردن از کیفیت فنی و نگرانی برای کمیت وجود آن کمی نامتعارف و ناواقعی است. گرچه طی سالیان اخیر و به مدد حضور بزرگانی مانند برانکو ایوانکوویچ، کارلوس کی‌روش و بریایی سیستمی هوشمند و پویا در تیم ملی و پرسپولیس، بازیکنان زیادی به فوتبال اروپا و حاشیه خلیج فارس شناسانده شده‌اند و همچنین از تیم استقلال هم بازیکنانی به اروپای میانه و غربی نقل مکان کرده‌اند اما واقعیت ماجرا چیز دیگری است. فوتبال ایران اگر تنها متکی به سرمربی‌ها و بازیکنان داخلی‌اش باشد و با قوانینی من‌درآوردی و حاصله از دورهمی‌های شبانه بخواد دور از رنگ و بوی نوآوری بماند، هرگز نه کیفیتی خواهد یافت و نه پیشرفتی. مدت‌هاست که فردی به‌عنوان سرمربی از فوتبال ایران حتی به فوتبال تیم‌های حاشیه خلیج فارس هم معرفی نشده و برترین مربیانی که سال‌ها در لیگ برتر به قهرمانی می‌رسیدند و عنوان پرافتخارترین‌ها را به دوش می‌کشیدند، تنها در بازار داخلی خریدار داشته‌اند و دریغ از یک پیشنهاد غیررسمی خارجی. نگاه کردن به فوتبالی که پرسپولیس گابریل کالدرون و استقلال آندره‌آ استراماچونی بازی می‌کردند بسیار زیبا و هیجان‌انگیز بود اما چهره واقعی فوتبال باشگاهی در ایران همان پاس‌های بی‌هدف و شوت‌های بی‌دقت است که به تاکتیک دمه‌ده و فرسوده‌سانتر از جناحین مزین شده و بس. فوتبال ما آنقدر عقب‌مانده و مفلس است که استفاده از سیستم سه دفاعه توسط استراماچونی و یا ارائه بازی پارتیزانی توسط شاگردان کالدرون تبدیل به نوآوری و شگفتانه می‌شود، در حالی که این حيله‌ها حتی در فوتبال کشورهای مثل ترکیه و یونان هم مرسوم است و معمولی.

آبی‌های پایتخت در ادامه ۴ سال اخیر کابوس وارشان که